

مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی

سخنرانی در بنیاد موقوفات دکتر محمود
افشار به مناسبت اهدای شانزدهمین
جایزه ادبی و تاریخی به پروفیسور شارل
هانری دوفوشه‌کور
(۱۳۸۶/۴/۲)

استاد ارجمند آقای ایرج افشار از من خواسته‌اند که در جمع امروز سخنانی بگویم. این مجلس در بزرگداشت دانشور گرانمایه فرانسوی پروفیسور شارل هانری دوفوشه‌کور برپا شده است. در سالهای اخیر ما در این کشور در برپا داشتن مجالس بزرگداشت و (به تعبیر عجیب متأخرین) نکوداشت به راه افراط رفته‌ایم و گاهی از کسانی یا چیزهایی تجلیل کرده‌ایم که به راستی نه نیک بوده‌اند و نه بزرگ. اما در مورد پروفیسور فوشه‌کور باید گفت که در حال حاضر اندکند کسانی که خدماتشان به فرهنگ و زبان و ادب فارسی مانند ایشان سزاوار تکریم باشد.

دانشور گرانمایه ما که اکنون هشتاد و دومین سال عمر را می‌گذرانند، استاد سابق زبان فارسی، استاد سابق مطالعات ایران‌شناسی و اکنون استاد ممتاز دانشگاه سوربن جدید در پاریس است، و در دوران تحصیل و تحقیق از محضر استادان بزرگی همچون بنونیت، کرین، ابن و ژیلبر لازار بهره جسته است. کارنامه ایشان بر طبق کتابنامه‌ای که من در اختیار داشته‌ام شامل پنج کتاب (از جمله اخلاقیات، دستور زبان فارسی امروزی، ترجمه کامل غزلهای حافظ) و ۶۰ مقاله علمی درباره ادبیات و چهره‌های نامدار ادب فارسی است، و باید بگویم که بخت با زبان فارسی یار بوده است که چنین مردی بلندهمت و ژرف‌بین و سخت‌کوش به پژوهش در میراث ما روی آورده است.

این مایه از جد و جهد، به عقیده من، ملهم از روح تمدن اروپایی از رنسانس به بعد است که برای کنجکاوی و آموختن و افزایش غنای ذهنی و روانی از طریق کاوش در فرهنگها و تمدنهای دیگر حدی نمی شناسد. از چندی پیش در میان بعضی گروهها از ادبای ما گرایشی پیدا شده است که تحقیقات خاورشناسان را ناچیز و حتی گمراه کننده بدانند، و اخیراً در برخی از کشورهای اسلامی خاورشناسی را پیشاهنگ استعمار معرفی می کنند. اما حتی نگاهی کوتاه به تحقیقات ایران شناسان نشان می دهد که ما تا چه حد و امدار کوشش های ایشانیم، و معرفی خاورشناسی ذاتاً به عنوان ابزار استعمار تا چه پایه دور از انصاف است. البته خاورشناسی نیز ممکن است مانند بسیاری چیزهای دیگر (مانند هیأت های مذهبی، صنعت و حتی علوم پیشرفته) ابزار گسترش نفوذ تمدنهای غربی یا به اصطلاح امروزیها امپریالیسم باشد. ولی این امر جدا از گوهر آن امور و به معنای نادیده گرفتن خدمات ارزنده آنها در پهنه جهان است.

بخشی از خدمات پروفیسور فوشه کور که معرفی آن امروز به عهده من گذاشته شده، کتاب اخلاقیات است. بحث در پهنای این اثر بی نظیر در این فرصت کوتاه ممکن نیست، و باید در آغاز بگویم که من ایران شناس نیستم اما به ایران و ادبیات این سرزمین عشق می ورزم. رشته من فلسفه غرب است و، بنابراین، خواهم کوشید در ضمن بحث به بعضی نکات فلسفی اشاره هایی کوتاه داشته باشم.

موضوع و دامنه کتاب در عنوان آن به وضوح آمده است: «اخلاقیات: مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سده سوم تا سده هفتم هجری». کتاب که رساله دکتری نویسنده بوده در ۱۹۸۴ در پاریس و ترجمه فارسی آن به قلم آقایان محمد علی امیرمعزی و عبدالمحمد روح بخشان در ۱۳۷۷ در سلسله انتشارات مرکز نشر دانشگاهی و انجمن ایران شناسی فرانسه در ایران منتشر شده است، و در همین مقام جای دارد از همت و دقت مترجمان فارسی قدردانی شود. در «سرآغاز» کتاب نویسنده می گوید که «اساس کاوش من بر ۵۵ متن اصلی استوار است و از ۲۵ متن جابه جا بهره گرفته ام. علاوه بر این، در بطن تاریخ حجیمی از متون، ۶۵ متن را بازشناخته و معرفی کرده ام.» پیداست که اگر بخواهیم از کلی گوییهای بی حاصل بهره‌زیم و نخواهیم از اسلوب کهنه تذکره نویسی یا توالی تاریخی خشک پیروی کنیم و کوشش ما برای رسیدن به روح موضوع مقصود باشد، تا چه حد به روش استوار علمی نیازمندیم، و روشمندی و انضباط فکری نویسنده در این باب اعجاب آور است. در بحث از هر یک از بزرگان، او نخست دقیقاً نسخه شناسی می کند و هیچ نکته ای از پژوهشهای نسخه شناسان را فرو نمی گذارد.



● دکتر عزت‌الله فولادوند در مراسم اهداء جایزه به پروفسور فوشه کور

سپس می‌پردازد به بحث موضوعی، و مناسبات و پیوندهای فکری هر کس را نه تنها با پیشینیان او، بلکه با محیط فرهنگی و ادبی اعتقادی او بر می‌رسد و حاصل کلام را به نحو موجز و پخته بیان می‌کند و هرگز پای را از دایره تعریفی که بدو از موضوع کار خویش به دست داده است بیرون نمی‌گذارد.

انگیزه آغازین نویسنده در انتخاب موضوع این بوده که «اخلاق یکی از زمینه‌های اصلی فرهنگ فارسی زبان ایران است.» او بحث را از اندرزنامه‌های اخلاقی قرن پنجم آغاز می‌کند. از اواخر آن قرن «سلسله درخشانی از رسائل اخلاقی سنتی آغاز می‌شود که همگی ریشه در اخلاقیات اندرزنامه‌ها دارند. در این رسائل نقش ادبی رفته رفته گسترش می‌یابد و در آثار سعدی به اوج می‌رسد.» از اواخر قرن ششم اخلاق سیستماتیک نشأت یافته از طبقه‌بندی فلاسفه پدید می‌آید که محور آن سه موضوع فرد، خانواده و پادشاه است. نویسنده یادآور می‌شود که «فارسی نه عربی است و نه پهلوی و نه یونانی، بلکه حاصل فرهنگی است با ویژگیهای خود.» اما «در متون اخلاقی فارسی تنها از اخلاقیات رایج در زبان پهلوی استفاده نشده است و دین آنها به فرهنگ یونانی نیز... که از دیرباز در آسیای مرکزی حضور داشته... بسیار است.»

«غرض از اخلاق سنتی، اخلاق مندرج در اندرزنامه‌هاست.» ولی «باید توجه داشت که اندرزنامه‌ها در بطن جهان اسلام شکل گرفته‌اند و تنها به این دلیل امکان‌پذیر شده‌اند که با اخلاق دینی تضاد نداشته‌اند.» زمینه اصلی کتاب، اخلاق سنتی است، ولی نویسنده به اخلاق سیستماتیک نیز نظری می‌افکند. آنچه از آن به نام *ethique* یا فلسفه اخلاق یاد می‌شود و در اندیشه فیلسوفان جدید و معاصر غربی مانند اسپینوزا و هیوم و کانت و روسو و میل و اگزیستانسیالیست‌های قرن بیستم و دیگران در کنار هستی‌شناسی و منطق و معرفت‌شناسی جایگاهی ممتاز دارد، در نوشته پروفیسور فوشه کور حتی به منظور نقد و مقایسه موضوع بحث نیست. همچنین او از بررسی ایده‌تولوژی نهفته در شالوده اخلاقیات ایرانی که به جهان‌نگری و ارزشهای ایرانیان رنگ خاص آن را می‌بخشد، خودداری می‌کند. به نوشته او «ادبیات اخلاق موجود در زبان فارسی در چارچوب ادبیات آموزشی جای می‌گیرد» و صورت اولیه آن کلمات قصار است. آنچه بیش از همه زندگی اخلاقی نسل‌های پیاپی مردم این سرزمین را تحت تأثیر قرار داده، فصاحت و بلاغت و حکایات سعدی در گلستان و بوستان بوده است.

نویسنده به چند ویژگی اخلاق در متون فارسی اشاره می‌کند. یکی ابتدای آن بر اندرز، و خطاب اندرز به انسان بالغ، بخصوص شخص اول جامعه یعنی پادشاه است.

دوم اینکه اندرز مخاطب را به شنیدن ندای تجارب بهترین انسانها دعوت می‌کند، نه به آواز ضمیر خویش - و همین جا باید تذکر دهیم که این شاید بزرگترین وجه افتراق آن از فلسفه جدید اخلاق در غرب است. سومین ویژگی که باز هم آن را از فیلسوفان غربی اخلاق جدا می‌کند، تقابل اخلاق با تقدیر یا کوشش انسان در برابر سرنوشت ایزدی است. عقیده‌ای که اسلام به ارمغان آورد این بود که جهان با نظم خداوند آغاز شده است. صورت خاص این نظم، دعوت مسزولان به امر به معروف و نهی از منکر و فراخواندن زیردستان به اطاعت است. اما انسان یکسره تابع جبر نیست. می‌تواند برخی از اجبارها را بپذیرد و بعضی دیگر را رد کند و از روزه‌هایی که در جبر و تقدیر به نام «فرصت» وجود دارد بهره بگیرد. انسان عاقل و عاقبت اندیش می‌تواند از طریق آن روزه‌ها به انتخاب اخلاقی خویش فعلیت ببخشد. چهارم اینکه انسان عادل به یاری عقل بر غرایز پیروز می‌شود و به آنها نظم و اعتدال می‌بخشد، زیرا شریعت اسلام منطبق با عقل است و به وسیله عقل، آدمی را به پاکی و نیکی می‌رساند. بنابراین، اخلاق همواره متعلق به حیطة عقل معرفی می‌شود. نویسنده توجه می‌دهد که: «در ادبیات به واژه خرد برمی‌خوریم که به معنای اندیشه سالم، نیروی فکر نظری و عملی و نهایتاً حکمت آمده است، و از عمل به عنوان قوه ادراک اسرار و نیروی نظام بخش جهان و برتر از فکر انسانی متمایز شده است... اخلاق چنین پرداختی دارد و به همین جهت ادبیات فارسی همه گفتنی‌ها را در قلمرو اخلاق نیافته است. خواستها و امیال از یاری اخلاق بی‌بهره مانده است. به عکس، تصوف محل تربیت و پرورش امیال بوده است.»

کتاب پروفیسور فوشه کور مشتمل بر یک مقدمه و پنج فصل و چند پیوست است: فصل اول «اندرزنامه‌های کهن»، فصل دوم «طبقه‌بندی تجربی متون»، فصل سوم «رساله‌های اخلاقی به شیوه سنتی»، فصل چهارم «نصیحة الملوک»ها، و فصل پنجم «اخلاقیات سیستماتیک و اخلاقیات سنتی». فصل اول و فصل سوم درازترین فصلهای کتابند که جمعاً ۶۷ درصد محتوای آن را شامل می‌شوند.

در فرصت کوتاهی که امروز به من داده شده، البته حتی مجال پرداختن اجمالی به کل کتاب نیست. بنابراین، باید به نگاهی کوتاه به فصل‌های اول و سوم و برجسته‌ترین بخشهای آنها فعلاً بسنده کنیم.

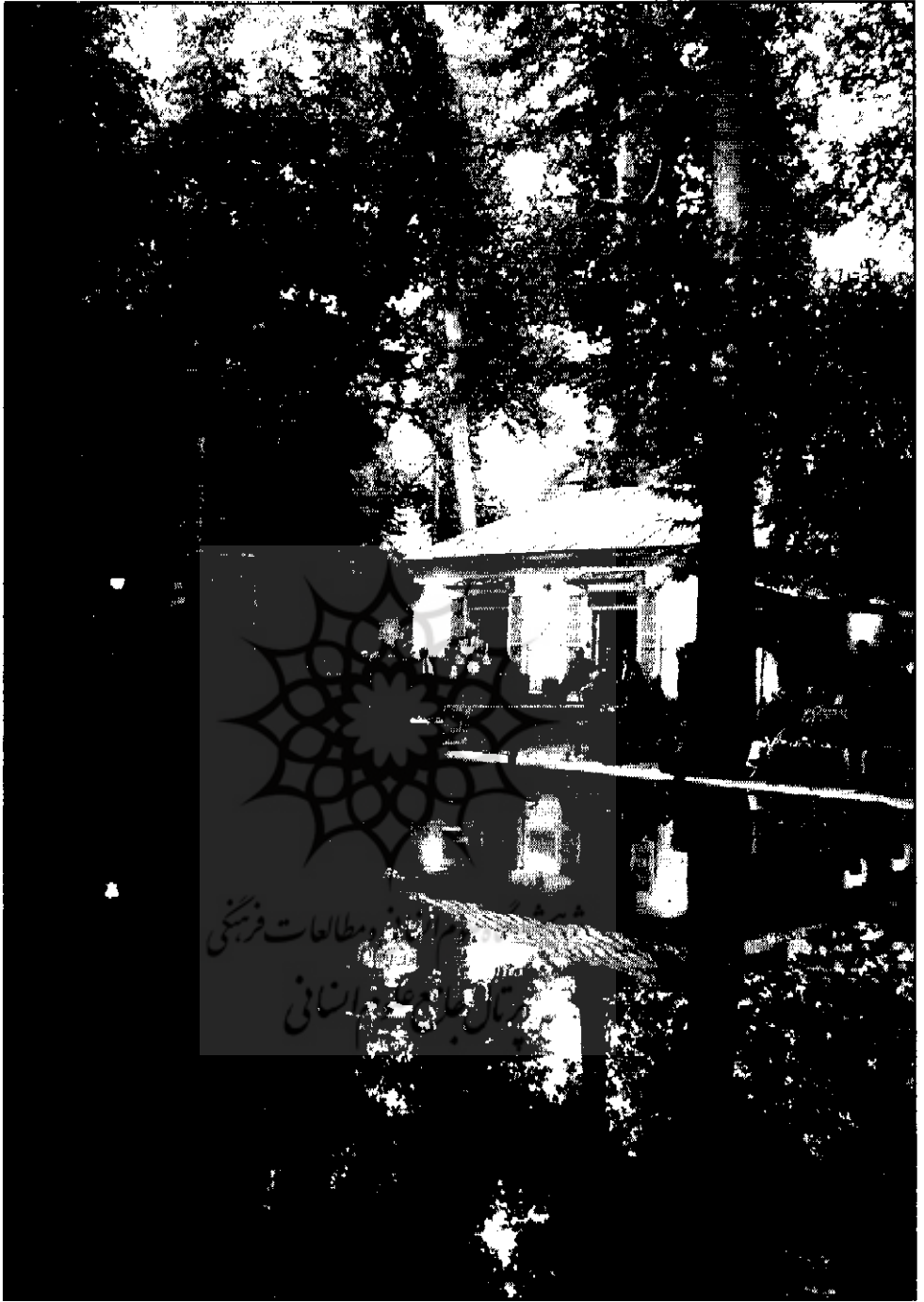
فصل اول با این ملاحظه آغاز می‌شود که اندرزنامه نخستین و کهن‌ترین صورت کتابهای اخلاقی در زبان فارسی است و آثار به جای مانده در آن زمینه همه متعلق به یکهزار سال پیش است. اندرز حاوی تجربه است و، بنابراین، روی به گذشته دارد، ولی



● دکتر محقق داماد - دکتر بورجوادی - پروفسور فوشه کور و دکتر فولادوند

چون غرض از آن عبرت پسینیان است، پس از این حیث ناظر به آینده نیز هست. نزدیک‌ترین آثار به اندرزنامه‌ها، نوشته‌های مکتوب به زبان پهلوی است که ریشه خود آنها به ایران باستان زرتشتی می‌رسد. ولی در فاصله میان ادبیات حکمی پهلوی و متون فارسی، به کار چند نسل از نویسندگان عربی زبان برمی‌خوریم. از قرن دوم هجری مورخان می‌کوشیدند بر پایه اندرزهای حکیمانه و وصایای پادشاهان ایرانی تاریخ بنویسند و حاصل کار آنان مجموعه‌ای است که می‌توان از آن به نام «نصیحة الملوک» یاد کرد. گزارش دیدار مأمون از آرامگاه انوشروان از این دست است. اما فردوسی چون می‌خواست تعالیم حکمی خود را بر سنت ایرانی استوار کند و از بریدن از گذشته فرهنگی خود پرهیزد، مجموعه‌های نصیحة الملوک را به شیوه اصیل خود بازپردازی کرده است.

در این فصل نویسنده به بررسی نسخه‌ای خطی متعلق به قرن ششم می‌پردازد که حاوی قدیم‌ترین اندرزنامه‌های شناخته شده به فارسی و حاوی ۱۷ متن است، از جمله گفتار بزرجمهر حکیم، سؤالهای نوشروان، پندنامه بزرجمهر حکیم، پندنامه نوشیروان عادل، سؤالهای اسکندر از ارسطاطالیس، جاویدان خرد. هر یک از این متون مستقل و منسوب به یکی از حکماست. سپس می‌رسیم به اندرزهای انوشروان در شاهنامه



● باغ موقوفات بنیاد دکتر محمود افشار یزدی در عصر مراسم

فردوسی. فردوسی پخته‌ترین اندیشه‌های اخلاقی خود را از زبان شاه عادل انوشروان و وزیر خردمند او بزرگمهر بیان می‌کند. پروفسور فوشه کور شاهنامه را با در نظر گرفتن مقصود کلی آن، یکی از «نصیحة‌الملوک» ها تلقی می‌کند. شاهان در حماسه ملی ایران با همه بزرگی و رنجهایشان اسیر سرپنجه تقدیرند، تقدیری که همه جا همچون ترجیمی پرانده ناله شاعر درآورده است. فرّ شاهی بر سراسر متن چیره است، فرّی که فراتر از انسانهاست و انسانیت هر کس بسته به آن است. به عقیده نویسنده، انوشروان و وزیر خردمند او بزرگمهر شخصیت‌های اصلی شاهنامه‌اند. خسرو دوم انوشروان نمونه پادشاه موفق، یعنی شاه دادگر است.

فردوسی، به نظر پروفسور فوشه کور، قدرت را مطلوب‌تر از هر چیز می‌داند. ولی «قدرتی که نخست در دانش نهفته است و نور این دانش موهبتی آسمانی و برتر از نیروی انسانهاست. دانش باید در راستی و درستی متحقق شود. بالاترین هدف کردار، نام بلند است که هیچ چیز بجز آن قادر به چیرگی بر مرگ نیست.»

در محیط فکری بین‌النهرین که فرهنگهای یونانی و ایرانی به یکدیگر می‌رسیدند، اسلام با اندیشه‌های فلسفی گوناگون روبرو بود و می‌توانست آنچه را می‌خواست در خود جذب کند. «نماینده این التقاط فلسفی مکتب نوافلاطونی بود.» شاهنامه‌ی فردوسی نقطه اوج کوشش دست‌کم سه نسل از مردم خراسان برای جدا کردن میراث فرهنگی ایران از این التقاط فکری است. به نوشته پروفسور فوشه کور «گویی فردوسی و پیشکسوتان او قصد داشته‌اند که برخلاف ادیبان عربی نویس، رشته این التقاط را قطع کنند و پایه‌های سنتی اصیل را بگذارند که تنها متکی بر اسناد ایران باستان باشد.»

در ادامه فصل اول، پروفسور فوشه کور، به بحث درباره اندرزهای اردشیر بابکان، نامه تنسر، چند اندرزنامه قدیم دیگر و اندرزهای برگرفته از آداب و سنت اسلامی از جمله سیره پیامبر و حضرت علی می‌پردازد.

در فصل سوم، قابوسنامه‌ی قابوس و شمشگیر، کیمیای سعادت محمد غزالی، آثار سنایی و نظامی و گلستان و بوستان سعدی از نظرگاه پندنامه نویسی موضوع بحث و تحلیل است.

اگر در فصل اول فردوسی ستاره قدر اول بود، در اینجا مؤسّس‌ترین بحث به شیخ اجل سعدی اختصاص یافته است. مؤلفان در این بخش از دو عامل مهم متأثر بوده‌اند: یکی تصوف، و دوم مفهوم فتوت یا جوانمردی که بویژه در قابوسنامه دیده می‌شود. متأسفانه مجال سخن درباره همه آن بزرگان نیست، و تنها باید به اشاره‌هایی به سعدی اکتفا کنیم.

سعدی مردی است شجاع، سرد و گرم روزگار چشیده، معترض، مخالف جباریت و مدافع ستمدیدگان. تأثیر تصوف سبب پدید آمدن مفهومی از اخلاق در ذهن او شده که آشکارا بسیار گسترده‌تر از آن مفهوم در اخلاق سنتی رایج است. مکتب سعدی در اساس بر مفهوم عدالت استوار است، و چون عدالت به سنگ بنای جامعه، یعنی حکمران، بستگی دارد، پس تربیت و آموزش او ضروری است. بنابراین، سلطان باید بی آنکه به راه زهد برود و از وظایف حکمرانی غفلت کند، از مرد حکیم که به فضیلت واصل شده است، درس عدالت بگیرد. شاید بزرگترین پندی که حکمران باید بیاموزد این است که چون هنگام مرگ فرا برسد، شاه و گدا یکسانند، و حکمران باید با توجه به آن روز از ظلم بپرهیزد. از این رو می‌فرماید: «لب خشک مظلوم را گو بخت / که دندان ظالم بخواهند کند» و باز: «نمی‌ترسی ای گرگ ناقص خرد / که روزی پلنگیت برهم درد؟».

دومین نصیحت بزرگ سعدی سفارش به تواضع است. فروتنی برخاسته از سرشت خاکی آدمی، و غرور شیطانی است. انسان با افتادگی و تهی شدن از «من» و «منی» آکنده از حکمت می‌شود. سومین اندرز بزرگ سعدی در ضرورت اخلاص و حقیقت است، چنانکه می‌فرماید: «به نزدیک من شبر و راهزن / به از فاسق پارسا پرهن». این امر، یعنی روی گردانی از دین فروشان ریاکار سبب شده که اخلاق سعدی با تصوف عجین شود و از این راه چنان پذیرشی عام پیدا کند.

ذکر فضائل شیخ بزرگوار مسلماً بیرون از توان من و خارج از حوصله این وقت کوتاه است. پروفیسور فوشه‌کور با ژرف بینی معمول خود که برخاسته از مطالعات عمیق او در ادبیات فارسی است، و چنانکه در یکی دیگر از آثار خویش پند و سخن آشکار می‌سازد، ریشه قدرت سعدی را دو چیز می‌شناساند: یکی خصلت عام اخلاقیات او، و دیگری هنر شاعری. و در اینجا بی‌مناسبت نیست در تأیید نکته اخیر و برای حسن ختام سخنی از یکی از نامورترین عاشقان سعدی، شادروان محمد علی فروغی نقل کنیم که می‌نویسد: «گاهی شنیده می‌شود که اهل ذوق اعجاب می‌کنند که سعدی ۷۰۰ سال پیش به زبان امروزی ما سخن گفته است. ولی حق این است که سعدی ۷۰۰ سال پیش به زبان امروزی ما سخن نگفته است، بلکه ما پس از ۷۰۰ سال به زبانی که از سعدی آموخته‌ایم سخن می‌گوییم... به فرموده خود او: حد همین است سخنگویی و زیبایی را».

من به عنوان یک ایرانی خود را رهین منت پروفیسور فوشه‌کور می‌دانم که عمر عزیز را بر سر تحقیق و تتبع در جان مایه‌های میراث ادبی این ملت بزرگ و کهنسال و معرفی

دریای ذوق و معرفت پیشینیان بزرگوار ما گذاشته است، و این محققاً امکان‌پذیر نمی‌شده مگر به علت عشق به ایران. و در پایان، می‌خواهم دو آرزو کنم: یکی تندرستی و عمر با برکت برای این رفیق شفیق ملت ما. و دیگری آرزوی اینکه در میان ما بویژه نسل جوان نیز کسانی پیدا شوند که در ادب و فرهنگ و فلسفه و اندیشه دیگر اقوام و ملل با همین خلوص و جد و جهد بی‌نظیر پروفسور فوشه‌کور عمیق شوند و میراث آنها را بهتر از پیش به ایرانیان بشناسانند و به ما نشان دهند که هنر نزد ایرانیان نبوده است و بس. از توجهتان سپاسگزارم.

نشر ماهی منتشر کرده است: *شپش‌گاه علم انسانی و مطالعات فرهنگی*

رساله جامع علوم انسانی
آزادی و زندگی تراژیک

(پژوهشی در باره داستایفکسی)

نوشته: ویچسلاف ایوانف

ترجمه: رضا رضایی

نشر ماهی

تلفن ۶۶۹۵۱۸۸۰